

خبر

رئیس سازمان جهاد کشاورزی جنوب استان کرمان:

خسارت ۲ هزار میلیارد تومانی سرما به کشاورزان جنوب کرمان



رئیس سازمان جهاد کشاورزی جنوب استان کرمان گفت: «با نفوذ هوای سرد و ماندگاری آن در سطح استان خصوصا در جنوب کرمان، ۲ هزار ۴۹۵ میلیارد تومان به محصولات زراعی، باغها و گلخانه‌ها خسارت وارد شد.»

احمد احمدپور افزود: «این خسارت‌ها در بخش زراعی ۲ هزار و ۳۲ میلیارد تومان و در بخش باغها و گلخانه‌ها ۴۶۲ میلیارد تومان برآورد شده است.»

به گزارش باشگاه خبرنگاران جوان کرمان، وی بیان کرد: «در برخی از شهرستان‌ها مانند رودبار جنوب و جازموریان، علاوه بر سرما، طوفان نیز به محصولات کشاورزی خسارت زده است.»

سرمربی تیم گل‌گهر سیرجان:

از وضعیتمان در جدول راضی نیستیم!

سرمربی تیم گل‌گهر سیرجان گفت: اصلا به این جایگاه در جدول راضی نیستیم، پتانسیلی که من از بازیکنان سراغ دارم واقعا خیلی بالاتر از این جایگاه است.

به گزارش فارس، مهدی تارتار گفت: در رابطه با بازی باید عرض کنم که واقعا یک بازی بسیار مهمی است و حتی می‌تواند کار را برای ما سخت کند، اگر خودمان نباشیم و اگر مثل هفته‌های قبل تلاش نکنیم قطعا تنبیه می‌شویم و از الان باید بدانیم که با یک تیم سختکوش بازی داریم تیمی که ثبات خوبی در سال‌های گذشته داشته است، هم در بخش فنی و هم در مدیریت و تفکرات همدیگر را خوب می‌دانند. وی افزود: این تیم، تیمی منسجم و هماهنگ است و از ۲ سال گذشته، کادر فنی توانسته است در هر پنجره یاران مدنظر را جذب کند و واقعا می‌توانند کار را برای ما سخت کنند، البته اگر خودمان نباشیم.

سرمربی تیم گل‌گهر اظهار کرد: تیم ما هم بعد از بازی‌های خوبی که در هفته‌های اخیر انجام داد، توانست در هفته‌ی گذشته برنده شود ولی اصلا به این جایگاه در جدول راضی نیستیم و پتانسیلی که من از بازیکنان سراغ دارم واقعا خیلی بالاتر از این جایگاه است و من امیدوارم که فردا روز کم‌استیابا ما باشد.

بازیکن مغضوب شجاعی

به ملوان پیوست

وینگر تیم فوتبال مس رفسنجان با عقد قراردادی راهی ملوان شد.

به گزارش مهر و به نقل از باشگاه ملوان، بهنام برزای هافبک پیشین مس رفسنجان با عقد قراردادی تا پایان فصل به ملوان بندرانزلی پیوست.

برزای پیش از این سابقه بازی در استقلال تهران و گل‌گهر را نیز در کارنامه دارد.

به گزارش مهر، برزای به دلیل رفتار انضباطی توسط مسعود شجاعی از تیم مس رفسنجان کنار گذاشته شده بود و پس از آن قرار خود را با این باشگاه فسخ کرد. این بازیکن نخستین خرید ملوان برای تقویت در نیم فصل دوم است.

معصومه، خواهر عزیزم، مهربانی و ایمانش همیشه در قلب من زنده خواهد بود. محمدطاها و زینب، فرزندان پاک‌دلی که با لیخنند آمدند و با همان لیخنند رفتند، امروز در کنار یکدیگرند. اما جای خالی‌شان هر روز و هر لحظه در زندگی‌ام حس می‌شود. به گزارش ایسنا، این روایت مادری است که دلش هزار بار شکسته اما هنوز رقیه را در آغوش دارد و یاد محمد طاها را در قلبش و مصیبت‌هایی که تا ابد با او خواهد ماند.

روایت هاشم قدیری، پدر شهید محمدطاها قدیری

محمدطاها خیلی بچه خوبی بود. اگرچه ۱۱ سال بیشتر نداشت اما به اندازه یک جوان ۱۸ - ۱۹ ساله معرفت و درک داشت. همیشه مهربان و دوست‌داشتنی بود. هر وقت می‌خواستیم از او صحبت کنیم، قلمم پر از عشق و افتخار می‌شد.

اگر بخوایم از روز حادثه بگویم، باید بگویم که روزی بود مثل همه روزهای دیگر. آن روز صبح، محمدطاها چندین بار از من خواست ماشین را به آنها بدهم. هر بار می‌گفتم «بچه، امروز ماشین لازم دارم». ساعت حدود ۱۰ صبح بود که دوباره تماس گرفت. گفت: «بابا، اجازه بده با خاله معصومه یا اتوبوس برویم.» گفتم نه و گوشی را قطع کردم. اما دوباره زنگ زد. این بار گفت: «بابا، امروز روز مادر، پول می‌دی که هدیه برای مامان بخرم؟» جواب دادم: «آلان کار دارم، بعدا صحبت می‌کنیم.»

ساعت حدود ۱۲ بود که تماس گرفتم و گفتم که می‌توانند ماشین را ببرند. محمدطاها، به همراه مادرش و پسرخاله‌اش، آمدند تا ماشین را بگیرند. محمدطاها پشت سر مادرش ایستاده بود و با دستش اشاره کرد که پول بده تا هدیه برای مادر بخرم. با یک علامت گفتم: «برو و برگرد.» او با سر تکان دادن، گفت: «باشه» و رفت.

چند ساعت بعد، حدود ساعت سه و نیم بعد از ظهر، چند تماس از همسر و خواهرم بی‌پاسخ مانده بود. وقتی جواب دادم، صدای گریه خواهرم را شنیدم. گفت: «فقط بیا بیمارستان باهر». گفتم: «برای مهدیه و رقیه اتفاقی افتاده؟» اما او جواب داد که نه، رقیه بغل من است، فقط بیا. صدای گریه‌اش دیگر طاقت‌فرسا بود.

وقتی رسیدیم بیمارستان، خواهرم به من گفت: «محمدطاها، معصومه و زینب...» خبری از معصومه و زینب نداشتیم. می‌گفتند محمدطاها را به اتاق عمل برده‌اند، چون ترکش به سرش خورده بود. هنوز نمی‌دانستم چه شده اما چیزی نگذشت که احساس کردم اتفاقی به مراتب تلخ‌تر در انتظارم است. صبح روز ۱۴ می ماه، حدود ساعت ۶ صبح، متوجه شدم که محمدطاها شهید شده است. دلشکسته و ناباورانه، حقیقت تلخ را پذیرفتم. پسر، که آن روز مثل همیشه شاد و پرانرژی بود، دیگر پیش من نبود. قلمم تکه تکه شد، اما هنوز هم در قلبم زندگی می‌کند. محمدطاها، همیشه در یاد من زنده است.

اما من مادر بودم؛ دردهایم را فراموش کردم و فقط یک چیز می‌خواستم: نجات پسر و خانواده‌ام.

در آن بخش التماس می‌کردم: «من را رها کنید! به داد محمدطاها برسید، به معصومه برسید، زینب را نجات دهید!» مدام از من نامشان را می‌پرسیدند، اما جوابی نمی‌دادند که دلم آرام شود.

زمان گذشت، ولی انگار هر لحظه برایم قرنی بود.

روز بعد، وقتی می‌خواستند مرا به اتاق عمل ببرند، می‌گفتند معصومه و زینب عمل کرده‌اند، محمدطاها هم در آی‌سی‌یو بستری است. هنوز امید داشتم. با خودم می‌گفتم: «پسر قوی است، حتما خوب می‌شود.» بعد از عمل، وقتی مرا مرخص کردند، عصر ۱۴ دی بود. همان‌جا، یکی از دوستان همسرم جلو آمد. نگاهش سنگین بود. جمله‌ای گفت که دنیا را روی سرم خراب کرد: «خدا صبرتان بدهد.»

دیگر چیزی نشنیدم. فهمیدم محمدطاها رفته، پسر شهید شده است.

محمدطاها رفت، ولی من هنوز مادرش هستم.

آن لحظه انگار روح از بدنم جدا شد، ولی چشم‌هایم هنوز زنده‌اند، هنوز محمدطاها را در آغوش می‌بینند. هنوز گل نرگسی که آن روز دستش بود، در یادم عطر می‌پراکند.

خواهرم معصومه، متولد سال ۱۳۶۰ بود. او فقط یک خواهر نبود؛ فرشته‌ای بود که میان ما زندگی می‌کرد. مربی قرآن بود، شهیده معصومه بدرآبادی. ما چهار خواهر بودیم، اما معصومه با همه‌مان فرق داشت.

او همیشه پشت دست مادرم را می‌بوسید. این‌قدر مهربان بود که نمی‌توانم لحظه‌ای از ناراحتی‌اش را به یاد بیاورم. اگر مشکلی پیش می‌آمد، هرگز گلایه نمی‌کرد. اگر از کسی ناراحت بود، او صبورترین بود. قرآن، نماز و دعا همه وجودش را پر کرده بودند. معصومه هر شب نماز شب می‌خواند. انگار با خدا در گفت‌وگویی دائمی بود. دعاهايش، قرآن خواندنش و حتی نگاهش یک جور تقدس داشت. او فقط خودش اهل قرآن نبود؛ زینب، دخترش هم همین راه را می‌رفت. زینب مدرک قرآنی داشت، اما این چیزها برای معصومه ظاهری نبود. قرآن و ایمان در جان او تنیده بود.

محمدطاها و زینب، دو روح در یک مسیر

محمدطاها و زینب، هر دو در اردیبهشت سال ۱۳۹۱ به دنیا آمدند. تنها ۹ روز با هم تفاوت سنی داشتند. انگار سرنوشت‌شان از همان ابتدا به هم گره خورده بود. همیشه کنار هم بودند، هم‌بازی، هم‌راز و حالا هم‌سفر شدند. با هم به دنیا آمدند و با هم رفتند.

معصومه، زینب و محمد طاها هر سه رفتند. اما یادشان همیشه زنده است.

مدیرکل آموزش و پرورش استان کرمان:

استاندار کرمان پیگیر احداث اردوگاه شهید سلیمانی باشد

۱۷۰ هزار دانش‌آموز از سراسر استان کرمان به گلزار شهدای کرمان اعزام شدند و در آنجا برنامه‌های اردویی و تربیتی برای آنها برگزار شد.

مدیرکل آموزش و پرورش استان کرمان با بیان اینکه امروز تبیین سیره شهدا به ویژه مکتب شهید سلیمانی برای نسل جوان اهمیت ویژه‌ای دارد، افزود: در این اردوها که حدود یک روزه یا دو روزه برگزار می‌شود، دانش‌آموزان از گلزار شهدا، بیت‌الزهرای حاج قاسم و موزه دفاع مقدس بازدید می‌کنند. رضایی با اشاره به اینکه روز سه‌شنبه و چهارشنبه مدارس استان کرمان در تمام مقاطع تحصیلی تعطیل است و آموزش دانش‌آموزان به صورت مجازی برگزار می‌شود، بیان کرد: امتحانات مقطع اول و دوم متوسطه در روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه برگزار می‌شود.

آماده‌سازی ۳۱۶ کلاس برای اسکان زائران شهید سلیمانی در کرمان

وی با عنوان اینکه رویداد کشوری الف تا ی مقاومت در استان کرمان برگزار می‌شود، ادامه داد: سه هزار آثار تجربه معلمان به دبیرخانه این جشنواره رسیده است که از میان آثار رسیده ۵۰ اثر برگزیده شده و از آنها تجلیل می‌شود و نمایشگاه این آثار در شهر کرمان از ۱۲ تا ۱۴ دی‌ماه در تالار فرهنگ و هنر برگزار می‌شود.

مدیرکل آموزش و پرورش استان کرمان از برگزاری اردوی راهیان مقاومت ویژه معلمان در کرمان خبر داد و عنوان کرد: بیش از ۳ هزار و ۵۰۰ نفر از معلمان سراسر کشور برای زیارت مرقد مطهر حاج قاسم سلیمانی به کرمان، پایتخت مقاومت



رفت. گفت نبض ندارد. دنیا روی سرم خراب شد. داد زدم، التماس کردم: «تو را به خدا دوباره چک کن!» دوباره نبضش را گرفت و گفت: «نبض دارد.» نفسی کشیدم، اما هنوز دلپایس بودم. خواهرم را روی برانکار گذاشتند. نمی‌دانم زینب را کی بردند. نمی‌توانستم به اطراف نگاه کنم، صحنه‌ها آن‌قدر وحشتناک بود که می‌ترسیدم بی‌هوش شوم. باید قوی می‌ماندم، برای پسر، خواهرم، و زینب.

همراه آمبولانس شدم، دستم در دست محمدطاها بود. انگار نمی‌خواستیم حتی برای لحظه‌ای او را رها کنم. وقتی به بیمارستان رسیدیم، حال و هوای آنجا شبیه صحنه‌های جنگ بود. مجروح‌ها را یکی پس از دیگری می‌آوردند. صدای ناله و گریه همه‌جا پیچیده بود. کسی را به بخش‌ها راه نمی‌دادند. همسر از من خواست به بهانه زخمی که داشتم، وارد بیمارستان شوم. وقتی داخل رفتم، انگار همه چیز روی سرم خراب شد. بیمارستان به این عظمت، ولی من فقط یک سالن را می‌دیدم و سقف‌ها که انگار می‌خواستند فرو بریزند. هر چقدر داد می‌زدم، محمدطاها را صدا می‌زدم، جوابی نمی‌آمد. نام معصومه را صدا می‌کردم، هیچ خبری نبود. نمی‌دانستم چه شد. درد پاهایم تازه خودش را نشان داده بود، دیگر نمی‌توانستم راه بروم. با ولیچهر مرا به بخشی دیگر بردند.



مدیرکل آموزش و پرورش استان کرمان، گفت: استاندار پیگیر احداث اردوگاه دانش‌آموزی شهید سلیمانی باشد، نیاز است در سطح کشور مجوز احداث این اردوگاه گرفته و تامین اعتبار شود.

به گزارش تسنیم، رضا رضایی در نشست خبری با اصحاب رسانه استان کرمان، با گرمیادداشت یاد و خاطره شهیدان به‌ویژه شهید سپهد قاسم سلیمانی، اظهار داشت: در ایام پنجمین سالگرد شهادت سردار دل‌ها حاج قاسم سلیمانی قرار داریم و آموزش و پرورش استان کرمان نیز مانند همه نهادها در هفته مقاومت و ایام سالگرد شهادت حاج قاسم برنامه‌هایی تدارک دیده است.

وی با اشاره به اینکه اردوهای راهیان دانش‌آموزی کرمان اجرایی شد و ۵ هزار و ۵۵۴ دانش‌آموز از استان کرمان به اردوهای راهیان نور اعزام شدند، گفت: برگزاری راهیان مکتب شهید سلیمانی نیز در برنامه است که سال گذشته حدود